

فرهنگ و تمدن اسلامی

استادان محترم، دیدیم که هنوز در پرسشهای نخستین و در آغاز راهیم. امیدواریم که در شماره‌های دیگر این بحث را دنبال کنیم. قبل از شروع ذکر نکته‌ای لازم به نظر می‌رسد و آن اینکه احتمالاً برخی از خوانندگان گرامی با سؤالهای این میزگرد از طریق مطالعه مطالب حجت‌الاسلام والمسلمین محقق داماد که برای این نشریه آماده فرموده بودند اما پیش از چاپ در نشریه، به صورت مستقل در یکی از روزنامه‌های عصر منتشر شد، آگاه شده‌اند. به هر حال امیدواریم با انتشار مطالب دیگر استادان محترم این دسته از خوانندگان را نیز راضی کرده باشیم. با ذکر این مطلب و با تشکر از مدعوین محترم، گفتار ایشان را می‌خوانیم.

از آنجایی که فکر می‌کردیم انتشار مطالب مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی با شماره زمستان و سالگرد انقلاب اسلامی مناسبت بیشتری دارد، میزگرد این شماره را به این موضوع اختصاص دادیم؛ ولی این بحث بی‌پایان را از کجا باید آغاز کرد و چگونه باید پیش برد؟ از استادان محترم آقایان دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر فتح‌الله مجتبیایی، دکتر جلال‌الدین مجتبیوی، دکتر مهدی محقق و حجت‌الاسلام والمسلمین محقق داماد دعوت کردیم تا در این میزگرد شرکت کرده این بحث را آغاز کنند. از همان آغاز پیدا بود که دامنه بحث بسیار وسیع است و استادان سخن بسیار داشتند، چنانکه پس از چند ساعت گفتگو و مطالعه مطالب

غرب، هر چند در برخی از نمودهای ظاهری به یکدیگر شباهت دارند، اما در حقیقت و معنا، بسیار از یکدیگر فاصله دارند. ملاک ارزشها در غرب جدید دنیوی و غیر الهی - اگر نگوئیم ضد الهی - است در حالی که معیار ارزشها در اسلام از دیدگاه الهی تعیین می‌شود، بنابراین در تعیین ملاک ارزشها باید به حقیقت و معنا و نه صرف ظواهر توجه داشت. اما فرهنگ اسلامی با فرهنگهای دینی و الهی دیگر نیز از حیث ظاهر، تفاوتی دارد؛ نخست آنکه اسلام دین توحید و فرهنگ آن نمودار تجلی اصل وحدت است؛ توحید را می‌توان در تمامی مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی، از فضای یک مسجد و خانه گرفته تا وحدت علوم مختلف، مشاهده کرد و گزاف

نامه فرهنگ: با تشکر از حضور اساتید محترم، به عنوان سؤال نخست می‌خواستیم بپرسیم که اصولاً چه عنصر یا عناصری فرهنگ و تمدن اسلامی را از دیگر فرهنگها و تمدنها متمایز می‌سازد؟

دکتر اعوانی: اگر مراد از فرهنگها و تمدنهای دیگر فرهنگ و تمدن غرب جدید پس از دوره رنسانس باشد، یک تفاوت و تمایز ذاتی میان آنها وجود دارد. تمدن جدید غرب بعد از رنسانس "خداگریز" و "جهان‌گرا" و به غایت "دنیوی" است بطوری که هر چه از آغاز دوره رنسانس به زمان حاضر نزدیکتر می‌شویم این نیروی گریز از مرکز، شتاب بیشتری می‌گیرد. بنابراین دو فرهنگ اسلامی و جدید